

دکتر سید منصور امامی میبدی  
دانشجوی دکترا تاریخ ایران دوران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد  
Smem1349@gmail.com  
محمد کریم یوسف جمالی  
دانشیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد  
سیدعلیرضا ابطحی  
استادیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

## انواع منسوجات یزد در عصر صفوی

### چکیده

قدرتمند شدن دولت صفویه توسط پادشاهانی مثل شاه عباس اول باعث اتحاد سیاسی کشور، رونق تجارت، امنیت جاده‌ها و در نتیجه بازرگانی شد. صنعت نساجی به تدریج به اوج اعتلای خود در تاریخ ایران رسید. در این میان، یزد که قدمتش در بافت انواع پارچه‌های مرغوب، به روزگاران اولیه اسلامی میرسید و از ایلخانان به بعد نام آن در کنار چند مرکز مهم نساجی ایران شهرت یافته بود، به چنان جایگاهی رسید که مأموری با عنوان کرک یراق، مسئول تهیه پارچه‌های مورد نیاز از این شهر شد. حمایت حکومت از کارگاه‌های نساجی موجب رونق صنعت نساجی شد و طراح برجسته، غیاث‌الدین نقشبند یزدی که در تاریخ نساجی ایران کم نظیر بود، ظهور یافت. او با عزیمت به اصفهان و ریاست بر کارگاه‌های سلطنتی عنوان برجسته‌ترین طراح پارچه در تاریخ نساجی ایران گرفت. در عصر صفوی دو ابتکار فنی در طراحی و بافت پارچه چندتایی و مخمل رخ داد که غیاث برجسته‌ترین استاد هر دوی آنها بود یزد در تولید انواع منسوجات مثل زری، ترمه و... شهره خاص و عام بود.

**کلید واژه‌ها:** نساجی یزد، صفویه، غیاث‌الدین یزدی، کرک یراقی، زری بافی، مخمل، ترمه.

## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ  
اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

ای فرزندان آدم، به یقین بر شما لباسی که عورت‌های شما را بیوشاند و لباسی که زیب و زیور شما باشد نازل کردیم (مواد اولیه آن را در زمین آفریدیم و استعداد تهیه آن را به شما دادیم) و البته لباس تقوی بهتر است. اینها از آیات و نشانه‌های خداوند (برای مردم) است، باشد که متذکر شوند.<sup>۱</sup> «این صنعت (نساجی و خیاطی) در میان مردم از روزگاران کهن وجود داشته است و عامه مردم از این رو که صنایع مزبور بسیار کهن می‌باشند آنها را به حضرت ادریس(ع) که از اقدم پیامبران به شمار می‌رود نسبت می‌دهند و چه بسا که نخستین سازنده آنها را هرمس می‌دانند و گاهی گفته شده است که هرمس همان ادریس است»<sup>۲</sup>.

## تاریخچه نساجی در دوره صفوی

تاریخ یزد نشان می‌دهد که یزد همیشه در نساجی بهترین الگو بوده است و هنوز بازمانده‌های تولیدات ابریشمین یزد در موزه‌های جهانی خودنمایی می‌کنند و زینت بخش آن موزه‌ها هستند. این جاست که جاده و سختی راه مجبور می‌کند یزدی را تا به جای پلاس، جامه ابریشمین صادر کند و به جای گلیم کلفت و کم کیفیت، ترمه و حریر یزدی با کیفیت بیافد.<sup>۳</sup> هیچ آمار مشخصی که نشان دهنده میزان تولید منسوجات سستی در سده‌های پیشین باشد، موجود نیست، اما آنچه که مسلم است، این است که، تولید این منسوجات تا 40 سال پیش از رونق برخوردار بوده و پارچه‌های مرغوب یزد، در تمام نقاط دنیا شهرت و اعتبار داشته اند.<sup>۴</sup> امروزه هنر و صنعت نساجی در استان یزد، از اصیل‌ترین، سودآورترین و پویاترین صنایع محسوب می‌گردد، به طوری که این استان را دومین کانون نساجی کشور ساخته است.<sup>۵</sup> از آنجا که در عصر صفوی نساجان یزدی میراث گذشته خود را به عالی‌ترین سطح ارتقا بخشیدند لذا پیش از بحث درباره ابعاد این شکوفایی، بررسی دو نکته اساسی ضروری است:

1- عوامل موثر در اقبال و گسترش صنعت پارچه بافی در یزد و 2- سیر تاریخی این صنعت تا

دوران صفوی و تولیدات یزد در این زمینه که در بعد نخست، میتوان به عوامل زیر اشاره کرد:

1- امنیت و ثبات نسبی در حیات سیاسی و اجتماعی، نه تنها در رشد تجارت و صنایع مهم بود، بلکه صنعتگران بسیاری را از دیگر مناطق به یزد جذب می‌کرد و به رغم شرایط نامطلوب اقلیمی در تکیه اهالی به اقتصاد زراعی، موقعیت مواصلاتی و پیوند با حوزه‌های تجاری ایران زمینه مساعدی را در گسترش تجارت و صنایع یزد فراهم می‌آورد.

2- با توجه به نبود تکافوی کشاورزی به عنوان اقتصاد برتر، فضای تجاری و صنعتی موجود در

یزد، زارعین یزدی را به طرف درختان توت برای تهیه ابریشم خام هدایت کرد.<sup>۶</sup>

3- یزد به عنوان نماد برجسته تمدنهای کاریزی، حائز برجسته‌ترین ویژگی آن یعنی توسعه

صنایع دستی بود.<sup>۷</sup>

4- بنابر مقتضیات اقتصاد تجاری، وجود طبقه‌ای از تجار در منطقه، از دو سو به توسعه نساجی

یاری می‌رساند: الف- ورود مواد خام مورد نیاز از دیگر مناطق ب: صدور منسوجات تولیدی پایه شرایط مذکور. هر چند قدمت نساجی یزد را میتوان تا قرون نخستین اسلامی و حتی قبل آن رساند، اما از دوره ایلخانان به بعد، یزد در کنار چند مرکز مهم پارچه بافی ایران ترقی بسیار زیاد تری میکند.<sup>۸</sup>

دوره صفوی می‌توان دوران طلایی در صنعت پارچه بافی ایران دانست. از بزرگترین مراکز پارچه بافی در این دوره می‌توان به شهر تبریز، یزد، اصفهان، کاشان، رشت، مشهد قم، ساوه، سلطانیه، اردستان و شیروان اشاره کرد. ویژگی محصولات این شهرها نرمی و نازکی، دقت بافت و چشم‌نواز بودن رنگهاست و در این میان شهر یزد از مراکز اصلی ابریشم بافی در این دوره به شمار می‌آید.

بیش از 300 نوع محصول نساجی نظام الدین قاری در اشعار دیوان البسه به کار برده است که

اکثر آنها در یزد تهیه می‌شده است.<sup>۹</sup> البته به معنای آن نیست که همه آنها انحصاری یزد بودند.

برخی از انواع یزدی عبارتند از:

1. صوف: از پارچه نیز اطلاع چندانی در دسترس نیست تنها همین اطلاع در مورد صوف وجود دارد که مرکز بافت آن بوشهر بوده است .
2. 2. قطن: قطن علی‌الظاهر پارچه‌های تابستانی بوده است که در یزد بافته می‌شده و در خراسان نیز آنرا بنام قطن یزدی می‌بافتند .
3. شاهگانی یا شاهجانی: نوعی پارچه بهاره بود با رنگهای ملایم
4. دبیقی: نوعی زری بسیار نازک بود مخصوص فصل بهارمحصول یزد
5. توزی: نوعی کتان خاص بود که در تابستان مورد استفاده قرار می‌گرفت
6. شتطری: تن پوشی مناسب برای عرق ریزان بوده است
7. مُنیر: بیشتر در ری بافته میشد و به همین جهت منیر رازی معروف شده است پارچه‌ای بود نه چندان کلفت و نه چندان نازک و معمولا برای لباسهای پائیزه مورد استفاده قرار می‌گرفت.
8. مُلجم: ملجم نیز بسبب این که بهترین نوعش در مرو بافته می‌شد به ملجم مروزی معروف بود
9. شاه ناجی: شاه ناجی پارچه‌ای بسیار نازک و ظریف بود. مناسب لباس زیر بانوان و روپوش بزرگان برای مصونیت از گزند پشه و مگس بود
10. حواصیل: پارچه پشمی و کلفت برای زمستان بود و آستری از خز داشت
11. آغرده: جامه نازک و تنگ که آهار و آش جامه نیز خوانده شده است
12. ابریسکی: پارچه‌ای پشمین به همین نام نوعی درخت و برگ اسب
13. آبیاری: دیبائی بسیار نازک - بهترینش کافوری
14. اُرْمک: پنبه‌ای ستبر و نام لباسی از همین پارچه
15. اطلس: معروفست و به انواع فرنگی آنرا ساتهن میگویند
16. اِکسرن: دیبای سیاهی که بزرگان برای تفاخر میپوشیدند مثل دبیقی
17. الیاغ: پیرایه‌ای که بر پشت یقه جامه دوزند و نوعی جامه زمستانی
18. اَلجه: مخفف الاجه ترکی جامه راه راه رنگارنگ
19. الف غد: نوعی از دلق درویشان
20. ایازس: یا ایاس چشم بند با نامهای دیگر بادزن - بادبزن و مروحه
21. بادصبا: نوعی از والای بسیار نازک و باریک

22. بارجامه: معجر - چارقد - خمار
23. بافته: دیبائی سنگینتر از خاصه
24. بالاافکن: نازک و جنس کتان - روانداز از قبیل شمد و احرامی
25. ترننگ: نوار و بندگهواره و جامه کم پهنا
26. برد: قماشی است همه جا باف و معروفترین آن راه راه یمنی
27. برگ: از پشم شتر بافته و کسوت درویشان و جامه دردارالمرز
28. برکان: گلیم سیاه و برکی کلاه زاهدان است
29. برکسون: با نام دیگر بر کستوان نوعی آغند که بر اسبان جنگی پوشند
30. برلسن: کلاهی که راهبان ترسا در ابتدای اسلام برسر داشتند
31. بستبه: رزمه و تنگ لباس از قماشی که مخصوص استرآباد (گرگان) بود
32. بغلتان: سالاری که بر بالای رخت ها پوشند
33. بوقلمون: دیبائی معروف به رومی که دم رنگی نماید
34. بیرمی: نام دیگرش سلطانی است پارچه‌ای ابریشمی را گویند چون مثقالی که بسیار زیبا است و بادوام
35. پا جامه: شلوار و تنبان
36. پای افزا: قماشی که برای احترام به زیر پای بزرگان اندازند
37. پرچم: یا قطاس ابریشم و موی اسب یا دم گاو که برگردن علم بندند
38. برز: خواب جامه
39. پزند: ابریشمینه سیاه و بهترین ختائی و خنتائی
40. پرنیان: ابریشمینه منقش - پرواز و فراویز نیز نامیده شود
41. پک: جامه سخت و درشت
42. پوشتی و پوشی: مطلق پوشیدنی و پارچه‌ای که دستار را شاید
43. پیچک: سربند و مفعه زنان و گروهه ریسمان
44. پیش بند: فوطه و دست پاکی و دستار
45. تافته: خارای موجدار

46. ترغو: نوعی بافته سرخ رنگ
47. ترلک: نوعی لباس از پارچه کتانی و پشمی مخصوص سپاهیان
48. ترمه: با نامهای دیگر تگلتو تسلیخ، تسلیخ جای نماز و سجاده از اینجاست
49. تنبان: جامه درونی وزیر جامه کشتی گیران
50. تن زیب: جامه‌ای پنبه‌ای با نام دیگر ارخالق و همچنین نوعی قماش نازک
51. توزی: لباس تابستانی از کتانی بنام توزی
52. توبی: عرقچین پنبه‌ای - عرقیه نیز و نیز کلاه ترکدار
53. جاجیم: پلاستیک‌ای است نفیس تر از گلیم
54. جبه: بالاپوش فرجی
55. جُردان: لباسی از پوست درشت
56. جوالق: شالکی و پشمینه - معرب جوالی
57. چارقب: نیم تنه‌ای که از کمخاسازند و اطراف آنرا زرکش نمایند
58. چپر: قماش مورب واریو بافته که خرگاه و نئین کنند
59. چپکش: مخفف چپ افکن - نیم تنه‌ای که قیقاجی بهم پیوندند
60. چمکن: بارانی و شلوار دراز
61. چکن: با نام دیگر جکن فکنده دوخته - بهترینش افتکونی
62. چرخا: پشمینه بی استین خاص راهبان
63. حریر: آنچه از ابریشم پخته بافند
64. حله: جامه دوبرچه
65. حنین: نیم تنه پیشواز
66. خارا: معروفست و بهترینش عتابی
67. خاص: با نام دیگر خاصک تافته خانشاهی
68. خز: جامه با تارپود ابریشمین و نوعی پوستین
69. خیش: کتان ستر و جامه که از پشم و پنبه بهم باشد
70. دارائی: تافته ایست خفیف و گوناگون

71. دام: با نام دیگر دامک سرانداز زنان - مشبک و تورماند
72. دیبقی: ابریشمینهای نازک
73. دق: پارچه ایست فاخر و همه جا باف بهترینش مصری
74. دله: نوعی زیر افکن
75. دوتاره: پارچه‌ای با دوتار بافته - همه جا باف بهترینش «گر به که» هندی
76. دوتو: جامه‌ای پنبه دار و دولا
77. زربفت: جامه زرکشیده و طلادوز و با تار زربافته
78. زردک: جامه نیم زرد و خود رنگ از قماسی با همین نام
79. زوده: با نام مرمرشاهی - قماش نازکی که از آن پیراهن سازند
80. سالو: پارچه سرخ سیاه آمیز که جامه زنانه و دستار را شاید
81. سپیچ: نوعی از دستار و گلیم سیاه
82. سرآغوش: با نام دیگر سرآکوش سرپوش دنباله دار و گیسو پوش
83. سرانداز: آنچه بر روی لحاف اندازند مانند شمد و احرامی
84. سقرلات: با نام دیگر سقلاطون نوعی ماهوت یا چوخا
85. سنوس: دیبای نازک و استبرق ستبر
86. سوزنی: جامه‌ای که با بخیه نکنده دوخته باشند
87. سومی: پارچه‌ای محرمات و چادرخانه و ریز خط
88. شاش: یا شاشیه کلاه زیر عمامه را گویند
89. شامی: پیراهن راه راه خیمه‌ای
90. شب اندرروز: جامه سیاه و سفید
91. شرب: کتابی بسیار لطیف منسوب به مصریان
92. شمله: دوش انداز و احرامی که بر روی لحاف افکنند
93. شیب: جامه‌ای دمشقی و دامن جامه را نیز گویند
94. طره: ریشه دستار و کناره کرباس
95. طوسی: نوعی از شال

96. طيسان: کلاه زاهدان و قماش آن را نیز طيسان گویند
97. همه جاباف منسوب به محله‌ای از بغداد
98. عين البقر: پارچه‌ای سوراخ سوراخ با سوراخ‌های فراخ
99. فرجی: جبه بزرگان و چادر بانوان
100. قدک: کرباس نازک و پرداخته که از آن قبا سازند
101. قرقوبی: دیبائی منسوب به قرقوب
102. قز: با نامهای کز - کج - غز ابریشم ناپخته
103. قطیفه: گلیم و احرامی و مخمل
104. قلمی: با نام دیگر قلمکار رنگی خاص و قماش مخصوص پرده و سفره
105. قمیص: قماشی سفید خاص پیراهن
106. کالاله: پیراهن زیر و سینه بند
107. کله: پرده‌ای رقیق و نازک با نام دیگر ناموس حجله
108. کوردین: جامه‌ای پشمی و پلاس نیز
109. کلفتن: جامه ابریشمینه و زربفت بسیار نازک - بهترینش قندهاری
110. کلکینه: مخمل دوخوابه و نوعی اسباب حمام نیز
111. ماشا: با نام دیگر ماشو پشمینه و شالکی مخصوص دراویش
112. محرمت: جامه راه راه محصول یزد
113. مدفون: تنه و حاشیه‌های مشبک - بهترین آن علاء الدینی
114. مرغوله: طره و ریشه
115. میلک: پارچه‌ای ستبر و جامه ستبر نیز
116. نخ: جامه‌ای زربفت و رشته را یز گویند .
117. نرم‌دست: با نام دیگر مزمه پارچه‌ای لطیف خاص شیراز
118. نسیج: حریر زربفت
119. والا: حریر نازک، لطیف و بهترین انواع آن گلناری چرخ‌ی و پرمگسی<sup>۱۰</sup>

## انواع منسوجات سنتی یزد

1- منسوجات ساده وارزان مثل چادر شب، کرباس

2- محصولات متوسط از نظر قیمت و مرغوبیت مثلدارائی و دستمال یزدی

3- محصولات گران قیمت و مرغوب دسته سوم مثلزری باف و ترمه. این منسوجات، به علت قیمت بالایی که داشتند، تنها در دربار سلاطین و امراء مصرف می‌شد و بخشی از آن نیز توسط تجار به کشورهای دیگر صادر می‌گردید. زری بافی و ترمه بافی دو نمونه معروف این گونه پارچه ها هستند.<sup>۱۱</sup>

### منسوجات ساده وارزان مثل چادر شب، کرباس

1- روتختی: ماده اولیه آن دز گذشته نخ وپشم بوده است.<sup>۱۲</sup>

2- رویه لحاف: رویه لحاف نوعی دستباف می‌باشد. نحوه رنگرزی نخ مصرفی در تهیه رولحافی به طریق سنتی انجام می‌گیرد.<sup>۱۳</sup> 3- روفرشی: پارچه نخی یا پنبه‌ای ضخیمی است که به صورت راه راه در رنگ‌های سیاه و سفید و یا آبی و سفید بافته می‌شود.<sup>۱۴</sup> در حال حاضر تعداد 10 دستگاه روفرشی بافی وجود دارد که 5 عدد آن فعال و تماما با کمک افراد خانواده تهیه می‌شود.<sup>۱۵</sup> 4- اُرمک: اُرمک نوعی پارچه دستباف است. و تار آن نخ ابریشم مصنوعی که اصطلاح محلی "مرسریزه" می‌گویند، تشکیل می‌داده است و از نخ پنبه‌ای برای پود پارچه استفاده می‌شده است. تولید این پارچه در حال حاضر در حد محدود و بیشتر توسط زنان عرضه می‌شود.<sup>۱۶</sup> امروزه ارمک بافی دستی به علت ماشینی شدن منسوجات از رونق افتاده است.<sup>۱۷</sup> 5- قَدک: زدیگرمسوجات در دوره صفوی قدک باشد این پارچه در یزد و اصفهان و کاشان و به مقدار کمتر در بوشهر بافت می‌شود. بافت آن ریز و یکنواخت و از نظر رنگ ثابت است. قدک برای تهیه لباس تابستانی به کار می‌رود.<sup>۱۸</sup> در زمانهای دور اصفهان مرکز تولید کرباس و قدک بود که بعدها مرکز تولید انواع واقسام پارچه‌های فاستونی، نخی و منسوجات ابریشمی و پیراهنی و پارچه‌های چادرشی قرار گرفت.<sup>۱۹</sup> 6- چادرشب: در گویش عامیانه یزد، چادیشب یا چادیشو، گفته می‌شود. پارچه‌ای چهارخانه که بیشتر در یزد و میبدو اردکان بافته می‌شده و می‌شود. گونه نخست آن که نازک و نقش دار است، به نام چادرشب "رختخواب پیچ"

معروف می‌باشد. گونه دیگر که ضخیم تر است، "چادرشب بیابانی" نامیده می‌شود و برای حمل علوفه و فرآورده‌های کشاورزی کاربرد دارد و دارای نقشهای راه راه است.<sup>۲۰</sup> چادرشب در بیشتر مناطق ایران من جمله در شهر یزد بافته می‌شود. رنگی که برای رنگ کردن مواد اولیه چادرشب به کار می‌رفت ثابت بود<sup>۲۱</sup>. در یزد دو نوع چادر شب تولید می‌شود: نوع اول که نازک و منقوش است و به نام «چادر شب رختخواب پیچ» معروف است، و نوع دوم که ضخامت بیشتری دارد «چادر شب صحرائی» نام دارد که برای حمل علوفه و محصولات کشاورزی استفاده می‌شود و ودادای نقش‌های راه راه است<sup>۲۲</sup>. چله کشی برای بافت چادرشب به روش بخشی انجام می‌پذیرد و راپورت تاری در چادرشب بدون حاشیه بدین صورت می‌باشد<sup>۲۳</sup> انواع مختلف چادر شب یزدی عبارت بودند از: 1- چادر شب سنتی یزدی 2- چادر شب خویدکی 3- چادر شب ژاکاردی<sup>۲۴</sup>.

7- خورجین و جوال: خورجین بر روی دارهای عمودی و شبی زیلو با نقش کمتری بافته می‌شود 0 مادی اولیه خورجین نخ پنبه‌ای است<sup>۲۵</sup> خورجین در کلیه شهرها و دهات تهیه می‌شد<sup>۲۶</sup>. 8- دستمال: خود سه نوع می‌باشد: الف) دستمال یزدی (دستمال ابریشمیج) دستمال مرسریزه. دستمال یزدی دارای کاربردهای دیگری نیز بوده‌است. گاه از دستمال یزدی به عنوان وسیله بسته بندی و جابجایی خرید روزانه و وسایل حمام استفاده می‌شده‌است. امروزه از واژه دستمال یزدی معنی مجازی با مفهوم چاپلوسی و تعریف و تمجید و مدح گفتن با چشمداشت نیز برداشت می‌شود<sup>۲۷</sup> 9- چفیه (روسری عربی مردانه): چفیه یا کوفیه (به عربی: کوفیه) یک نوع سربند رایج به ویژه یکی از بخش‌های پوشاک سنتی مرد عرب است بعضی منشأ اصطلاح کوفیه را شهر کوفه دانسته‌اند حال آنکه به نظر می‌رسد از پوشاک‌های بسیار قدیمی و همه‌گیر سرزمین عرب بوده است.<sup>۲۸</sup> این کالا در یزد و با نخ‌های تهیه شده از اصفهان تولید می‌شده است<sup>۲۹</sup> 10- کرباس: کرباس پارچه‌ای ساده و بدون نقش که به وسیله دستگاه‌های ابتدایی و ساده ی چاله‌ای بافته<sup>۳۰</sup> 11- پلاس: پلاس بافی از فعالیت‌هایی است که به مقدار کم در شهر یزد مشاهده می‌شود. تا سال 1353 هـ ش حدود 4 دستگاه بافندگی پلاس در یزد موجود بوده است، اما در حال حاضر بافت پلاس انجام نمی‌گیرد<sup>۳۱</sup>. 12- سفره: در بیشتر مناطق روستایی به خصوص در شهر یزد و نواحی اطراف بافت آن رواج داشته است و هنوز هم در برخی نواحی شهر یزد از جمله ابرندآباد و محمود آباد بافته می‌شود<sup>۳۲</sup>. این محصول بصورت خانگی و یا دستگاه چاله‌ای (با شانه ی بیست) بافته و توسط خود بافنده رنگریزی می‌شود<sup>۳۳</sup>.

13- سجاده: از سجاده عموماً برای فریضه نماز استفاده می‌شود و طرح و رنگ خاص خودش را دارد. ماده اولیه آن پنبه است که در رنگ‌های سیاه و آبی تولید می‌شود<sup>۳۴</sup> 14- بقچه، لنگ، کیسه حمام: گاهی نیز برای بافت لنگ از نخ پنبه‌ای یا نخ ابریشمی استفاده می‌شود<sup>۳۵</sup>. 15- پارچه‌های غلکی: از پشم می‌باشد<sup>۳۶</sup>. 16- مثقالی - پارچه‌ی نخی ساده (چیت) و در واقع یک نوع از پارچه‌های ساده‌ی سفید بدون نقش است که در بافت آن از الیاف ضخیم استفاده شده است البته در اصفهان همین پارچه با الیاف مرغوب بافته می‌شد. این پارچه در تهران، قزوین و یزد هم تهیه می‌شد و گفته شده که تولیدات تهران ضخیم و صاف بود پارچه‌های مثقال کاشان نسبت به اصفهان نامرغوب بود. 17- تلمی: نوع دیگری از پارچه به نام تلمی که نمی‌توان کیفیتی خاص برای آن معین کرد پارچه‌ای است اریب بافت بیاض (زر فارسی کنونی) که معمولاً از الیاف نخی بافته می‌شود این نوع پارچه در تهران، اردبیل و یزد به رنگ‌های سفید و خاکستری بافته می‌شود. 18- ساتن: ظاهراً یکی از معروف‌ترین تولیدات پارچه بافی یزد در دوره قبل پارچه ساتن بود که در این زمان نیز ادامه یافت. به طور معمول این ساتن‌ها به رنگ سبز و گاه قرمز هستند که با نقوش گل و یا درخت به طور مناسب و منظم، نقش شده‌اند<sup>۳۷</sup>.

محصولات متوسط از نظر قیمت و مرغوبیت مثل دارائی و دستمال یزد:

1- پرده بافی: بافت پارچه پرده‌ای منحصراً در شهرستان یزد معمول و بافندگان اکثراً مرد بوده‌اند<sup>۳۸</sup>. 2- نقش دوزی: فرهنگ معین نیز نقش بندی را گلدوزی و زری دوزی معنی نموده است ولی نقش درزی به دوختی اطلاق می‌شود که هنرمند با استفاده از نخ‌های ابریشمی یا پشمی نگاره‌های دلخواه روی زمینه‌ای پدید می‌آورد و در اکثر این درخت‌ها، زمینه دیده نمی‌شود در دوران مغول و تیوری این هنر از رواج نسبی برخوردار بود ولی دوره اوج این دوخت زمان صفویه بوده است<sup>۳۹</sup>. 3- آسترخان: پارچه پشمی بسیار لطیفی است، که از پشم بره ایرانی و با رنگ طبیعی (خود رنگ) بافته می‌شود. 4- شبکه دوزی یا ژور دوزی: معمولاً روی پارچه ابریشمی یا کتان‌ی پشمی در اطراف کارهای قلاب دوزی انجام می‌شود. این شیوه تزئین در شهرهای اصفهان، یزد، کاشان و استان آذربایجان و نیز در میان ارامنه رایج می‌باشد. در کتاب ارزیابی شتابزده از جلال آل احمد در مورد نساجی در یزد آمده است: «زندگی شهر روی دوش «شعر بافها» می‌گردد. یعنی جولاهاها، یعنی نساج‌ها با دستگاه‌های عهد کهنشان. شعر بافهای یزد سی هزار تایی هستند<sup>۴۰</sup>. 5- گیوه بافی:

بافتنی و سرگرمی زنان روستایی هنگام فراغت از کار بوده است. زنان با استفاده از نخ پنبه‌ای و سوزن گیوه می‌بافند. در مناطقی مانند تفت، مهریز، بهاباد هنوز گیوه‌بافی ادامه دارد<sup>۴۱</sup>. 6- جیم: نوعی دستباف است که در شهرهای یزد به ویژه خضرآباد تولید می‌شده و می‌شود<sup>۴۲</sup> و بیشتر برای تهیه و دوخت لباس استفاده می‌شود<sup>۴۳</sup>. جیم بافته‌ای ساده یکدست و یک‌رنگ است<sup>۴۴</sup>. 7- شعر بافی(دست بافی): کارهای شعربافی متنوع و دست بافته‌های آن عبارتند از: ترمه، زری بافی، شمد، دستمال، مخمل، دارایی، چادرشب، قنویز و دندانی<sup>۴۵</sup>. 8- شمد بافی: نوعی پارچه نازک است که در بافت آن نخ پنبه یا ابریشم مصنوعی ویسکوز به کار رفته و در فصل تابستان به عنوان روانداز از آن استفاده می‌کنند. شمد اغلب دارای نقش‌های ساده به صورت چهارخانه است<sup>۴۶</sup>. 9- رومیزی ابریشمی: رومیزی ابریشمی یا دارایی ویژه شهر یزد بوده و هست و بیشتر در خانه‌ها و توسط زن‌ها به صورت کارمزدی انجام می‌گرفته است<sup>۴۷</sup>. 10- شال: تهیه پارچه‌ای به نام شال در شهر یزد در گذشته معمول بوده است و به صورت کارگاهی تولید می‌شده است. مصنوعات مزبور اغلب به رنگ‌های سیاه و قهوه‌ای با نقوشی ساده و راه راه بوده است. بافت این محصول در حال حاضر در یزد انجام نمی‌گیرد<sup>۴۸</sup>. انواع شال (مشتقات ترمه): الف- شال پشمیب- شال ابریشم: ت- سلسله<sup>۴۹</sup>: ث- شال کوسه<sup>۵۰</sup> 11- پلاس<sup>۵۱</sup> 12- قنویز<sup>۵۲</sup>.

### محصولات گران قیمت و مرغوب:

1- دندانی: دندانی یا گل خورد که به جامه زرتشتیان یزد شهرت دارد، دارای شیوه بافتی ظاهراً ساده اما پر زحمت است<sup>۵۳</sup>. 2- احرامی: این پارچه نیز از پارچه‌های اصیلی است که زادگاه آن را شهر یزد دانسته اند و قدمت آن را بیش از پانصد سال می‌دانند<sup>۵۴</sup>. 3- دارایی بافی: بافت دارایی به سه روش صورت می‌گیرد که عبارت است از: 1- دارایی تازی 2- دارایی پودی 3- دارایی دو گانه. پارچه‌های دارایی که در سالهای گذشته در یزد تولید می‌گردید تماماً از ابریشم طبیعی بوده و از رنگهای سنتی و گیاهی نیز استفاده می‌شده است<sup>۵۵</sup>. وجه تسمیه دارایی این است که در قدیم این پارچه در جهیزیه عروس جزء وسایل سرمایه‌ای بوده دارایی عروس محسوب می‌شده است و چون اشخاصی که این نوع پارچه را می‌خریدند ثروتمند بودند به این سبب به آن دارایی می‌گفتند. در حال حاضر این صنعت همانند سایر دستباف ها با ماشینی شدن صنایع رو به انزوا نهاده است<sup>۵۶</sup>. از مهمترین مرکز بافت پارچه‌های دارایی ایران در گذشته و حال حاضر یزد است<sup>۵۷</sup>. قدیمی‌ترین نمونه

ایکات موجود، مصری است با نام کلاقه<sup>۵۸</sup>. از اساتید برجسته در این رشته باید از غضنفر ملک ثابت، رمضان رضایی، شریف ترک، قدیر زاده، مهر نیا نام برد<sup>۵۹</sup>. 4- نقش چلیپا: این لغت در اصل واژه آرامی است که پیشینه آن به دوره‌های ابتدایی زندگی بشر، حتی پیش از پیدایش خط، مربوط می‌شود. اغلب باستان شناسان آن را نماد قوم آریایی می‌دانند. چلیپت به عنوان نماد و نشانی از خورشید و آتش یکی از عناصر ناخودآگاه ذهن است<sup>۶۰</sup>. انسان ابتدایی برای حفظ جان خود در برابر ارواح خبیثه این نشان را روی ظروف و جامه و تزیینات زندگی خویش نقش می‌کرد<sup>۶۱</sup>. در کشفیات باستان شناسی از سرزمین بین النهرین تصویر «شمسی ادد» پادشاه آشور (812-824 ق. م) پیدا شده که بر سینه اش چلیپایی همانند چلیپایی که مسیحیان آن را مظهر مسیح می‌دانند، آویزان است<sup>۶۲</sup>. در بررسی‌های نجومی، چلیپا برای نام گذاری سیاران و صور افلاکی به کار می‌رفته است<sup>۶۳</sup>. چلیپا (cheleya) نخست به شکل بوده که کم به صورت صلیب با خطوط شکسته و در بعضی از موارد با زاویه قائمه ترسیم و بدین ترتیب کامل شده است<sup>۶۴</sup> 5- پارچه قلمکار: این هنر را برای این قلمکار می‌خوانند که در گذشته ی دور با قلم بر روی پارچه نقاشی می‌شده است<sup>۶۵</sup>. با آثار موجود می‌توان اوج هنر قلمکار سازی شهرهای یزد، همدان و اصفهان بود، ولی اصفهان عمدتاً مرکز اصلی محسوب می‌شد و از آن زمان تداوم بخش این هنر بوده است<sup>۶۶</sup>.

پارچه‌های قلمکار از نظر شیوه کار به چهار نوع تقسیم می‌شود:

قلمکار معمولی که با قالبهای چوبی نقش اندازی می‌شود. قلمکار قلمی که بر روی آن، آیات قرآن و دعا و احادیث با خطوط کوفی، نسخ، ثلث و غبار نگاشته می‌شود. پیراهن‌های آیه‌الکرسی یا نادعلی که جهت دفع امراض و بلایا به تن می‌کردند از این نوع محسوب می‌شوند. قلمکار زرنگار که نوعی نقاشی روی پارچه با زر است، به این ترتیب که طلا را در تیزآب حل و به جای رنگ، برای نقش اندازی روی پارچه استفاده می‌کردند. این پارچه فوق العاده گران و خاص درباریان دولت صفوی بود. قلمکار هندی: نقوش آن بیشتر ملهم از نقش و نگارهای هندی است<sup>۶۷</sup>. از میان انبوه قلمکارسازان جز معدودی انگشت شمار باقی نماندند، تا اینکه از حدود 60 سال پیش و به کمک افراد علاقه مندی مثل، شیخ حریری، عبدالخالق، رضا اخوان چیت ساز و . . . شرکتهای تولیدی قلمکار تشکیل شد و بار دیگر این صنعت رونق گرفت<sup>۶۸</sup>. قلمکار یکی از پارچه‌های پررونق دوران صفوی بوده است<sup>۶۹</sup>. قلمکار یزدی که با پارچه‌ی کرباس درست می‌شود. <sup>۷۰</sup> نقوش این پارچه ها

معمولا عبارتند از: اسلیمی، مناظر شکار و چوگان بازی، مجالس رزمی با الهام از وقایع کربلا، شمایل‌هایی از ائمه اطهار و پیشوایان و همچنین نقش بته جقه. پارچه‌های قلمکار بروجدی از نظر اهمیت در درجه اول قرار داشتند.<sup>۷۱</sup> در مجموعه موزه مترو پولتین چندین نوع پرده قلمکار که در اصفهان و همدان و یزد ساخته شده و اغلب متعلق به قرن نوزدهم است وجود دارد.<sup>۷۲</sup> 6-مخمل:مخمل نوعی پارچه نخی یا ابریشمی است که یک روی آن صاف و روی دیگر دارای پرزهای لطیف و نزدیک به هم می‌باشد که این پرزها به یک طرف خواب دارند.<sup>۷۳</sup> تفاوت مخمل با پارچه‌های دیگر این است که مخمل علاوه بر تار و پود که پارچه را تشکیل می‌دهد پرز هم دارد. در متون قدیم مخمل به عنوان خاوخیز(نوعی پارچه پرز دار) آمده است. مخمل یاخاوخیر وخواجیز در لغت به معنای نوعی پارچه پرزدار که دارای سه تار و پود پرزدار است.<sup>۷۴</sup> پارچه مخمل بر دو نوع است: مخمل یک رو مخمل دو رو یا دو خوابه که هر دو طرف آن پرز دارد.

چو خیمه شود از دیبه کبود فلک که بر زنند بزیرش ز مخمل آستری<sup>۷۵</sup>

نیست جای جلوه کمخای هزل من به یزد تابدار اینجا تحکم بر غریبی می‌کند<sup>۷۶</sup>

محمدخان و اسماعیل کاشانی باعث شدند که بتوان با کم و زیاد کردن بسیار ظریف و ماهرانه پودهای پارچه و طول گره‌ها، درخشش و گودی و بلندی (نقوش برجسته) به پارچه مخمل بدهند.<sup>۷۷</sup> مخمل ایران آن چنان معروفیت داشته است که گفته شده در یک شعر یونانی مربوط به هشتصد سال پس از میلاد، شاعر صورت معشوقه را به مخمل ایران تشبیه کرده است.<sup>۷۸</sup> عجیب‌ترین محصول کارگاه‌های پارچه بافی دوره صفویه مخمل‌های آنها است که هنوز در تاریخ پارچه بافی کسی نتوانسته است محصولی به این زیبایی و از نظر فنی بی‌نقص بسازد.<sup>۷۹</sup> مهم‌ترین مراکز تولید مخمل در ایران در حوزه کویر مرکزی مثل یزدقرار داشته است.<sup>۸۰</sup> در زمان شاه عباس مراکز عمده مخمل بافی در ایران در سده‌های گذشته کاشان، یزد، تبریز، مشهد و هرات بود. این پارچه نفیس از قرن شانزدهم از جمله صادرات مهم ایران به شمار می‌رفته است و از این میان یزد از نظر صنایع مخمل بافی بر همه پیشی داشته است.<sup>۸۱</sup> در این دوره مقدار پارچه‌هایی که دارای طرح‌های زینتی با اشکال گیاهی به صورت بوته یا دسته گل بوده، بر مقدار پارچه‌های دارای موضوعات تزئینی فزونی داشته است.<sup>۸۲</sup> در گذشته نوعی پارچه مرغوب و خوش نام بافته می‌شد که در نوع خود منحصر به فرد بود. این پارچه که به مخمل "زربفت" معروف بود از تمام اقسام پارچه‌های زری خوش‌نماتر و

زیباتر بود<sup>۸۳</sup>. یکی از اقسام مخمل که شهر یزد به بافت آن شهره بوده «مخمل گلخار» است. در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن یک قطعه پارچه از آثار صنعتی شهر یزد موجود است و موضوع آن هم عبارتست از: بادبزن‌های نخلی و شاخه نباتات گلداری است که ادعا می‌شود یکی از دو پارچه ایست که سفیر شاه عباس کبیر در سال 1600 م، به عنوان هدیه برای دوک شهر ونیز فرستاده است<sup>۸۴</sup>. از معروفترین مخمل بافان ایران نام‌هایی باقی مانده است که از آن میان نام خواجه غیاث، یحیی بن غیاث و مجدالدین غیاث به چشم می‌خورد که همگی اهل شهر یزد بوده اند<sup>۸۵</sup>. عجیب‌ترین محصول کارگاه‌های پارچه بافی صفویان مخمل‌های غیاث الدین و پسران اوست که هنوز در تاریخ پارچه بافی کسی نتوانسته است محصولی به این زیبایی واز نظر فنی بی نقص بسازد<sup>۸۶</sup>. جلال و عظمت نساجی در سال 1135 هـ ق (1722 م) افغانه که هرات و مشهد را تصرف کرده بودند و پایتخت اصفهان را تصرف کردند رو به افول رفت<sup>۸۷</sup>. مقدسی جغرافیدان عرب می‌نویسد: اگر آنچه را که جهانگردان درباره ی صفوی می‌گویند صحت داشته باشد باید گفت این دوره درخشان‌ترین دوره‌های طلایی صنعت بافندگی و نساجی ایران بشمار می‌رود<sup>۸۸</sup>. 7- زری: زری یا زربفت به پارچه‌ای اطلاق می‌شود که در آن الیاف طلا و نقره و یا گلابتون به کار رفته باشد<sup>۸۹</sup>. از حیث تاریخی، قدمت بافت این نوع پارچه را که گویا برای نخستین بار در ایران به وجود آمد می‌توان تا دوره ساسانی دنبال نمود<sup>۹۰</sup>. زری بافی که در دوره ی ایلخانان رونق خاصی داشت، در عهد تیموری به یکی از کارهای نفیس صنایع نساجی ایران ارتقا یافت و نهایتاً به واسطه ی حمایت شاه عباس، در عصر صفوی به اوج اعتبار خود رسید<sup>۹۱</sup>. زری‌های بافت یزد غالباً طرح محرابی داشتند<sup>۹۲</sup>. هم چنین در کارگاه‌های یزد، بافندگان انواع زری‌های مرغوب چون اطلسی، دارایی، حصیری و لبه را با نخ‌هایی از طلا و نقره می‌بافتند<sup>۹۳</sup> که در کشورهای اروپایی نیز مشتریان خاص به خود داشت<sup>۹۴</sup> درخشان‌ترین دوره زری بافی در دوران صفویه بوده است<sup>۹۵</sup>، در موزه کاخ کرملین در مسکو، چند قطعه لباس از زری ایران به چشم می‌خورد که در زمان صفویه در ایران بافته شده و به مسکو فرستاده شده است<sup>۹۶</sup>. در سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه به پارچه زربفتی اشاره شده است که در عهد عضدالدوله دیلمی (قرن 4 هـ ق) بافته و بر روی ضریح حضرت مشاهده شده است. در همان جا نوشته شده است که تاکنون هشتصد سال از عمر این پارچه می‌گذرد<sup>۹۷</sup>. در متون ادبی نیز به کرات از پارچه زری و زری بفت نام برده شده است که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود.

## ز دیبای زربفت کردش کفن خروشان بر آن شهریار انجمن<sup>۹۸</sup>

دامنویب مکن جهد که زربفت کنی جهد آن کن که مگر پاک کنی دامن و جیب<sup>۹۹</sup>

«شاردن» (sardan) سیاح معروف پیرامون «هنر- صنعت» بافندگی در یان دوره نوشته است که: چون ایرانیان در تربیت کرم ابریشم تخصص دارند و ابریشم در این کشور فراوان است، صنعتگران انواع چرخ‌ها و دوک‌ها را برای باز کردن ابریشم از پيله و کلاف کردن آن اختراع نموده‌اند و نساجان ابریشم را با سیم و زر مخلوط کرده و منسوجات نفیسی می‌بافند.<sup>۱۰۰</sup> در قرون 12 و 13 هـ ق، ابداعی در هنر پارچه‌بافی رخ نداد بلکه همان شیوه‌های بافت دوره صفوی در مراکز اصفهان، یزد، کاشان، کرمان، تبریز و رشت ادامه یافت و از اواخر دوره قاجار این هنر سنتی بسیار ارزشمند رو به انحطاط گذاشت<sup>۱۰۱</sup>. در شهرهای اصفهان، یزد و کاشان انواع پارچه‌های زربفت بافته می‌شد که بافت‌های هر محل ویژگی‌های خاص خود را داشت، چنانکه زربهای طرح محرابی غالباً در یزد و زربهای گل بوته دار با نقوش انسانی بیشتر در اصفهان تولید می‌شد، و یا در شهرهای یزد و کرمان، پارچه‌های شال بافته می‌شد<sup>۱۰۲</sup>.

### تولید زری

#### 1- با استفاده از دستگاه‌های سنتی 2- با استفاده از دستگاه ژاکارد<sup>۱۰۳</sup>

آخرین شاهکار پارچه‌زری را باید رویوش مزار مطهر امام رضا (ع) دانست که کار طراحی و بافت آن توسط هنرمندان سازمان میراث فرهنگی کشور طی دو سال به انجام رسیده است و همزمان با نصب ضریح جدید روی قبر مطهر قرار گرفته است<sup>۱۰۴</sup>. 8- دیباج: گاهی در آن از نخ‌های زرین استفاده می‌گردید. دیباج: که گاهی در بافت آن از موضوعات گیاهی استفاده می‌شد<sup>۱۰۵</sup>. 9- خارا: پارچه ابریشمی محکمی بود و در یک رنگ تولید می‌شد. 10- مشجر یا دمشق: هنر دوخت دوزی از قدیم الایام به طور مداوم در شهر یزد معمول بوده است بدین صورت که با نخ‌های ابریشم‌نگین و نخ‌های بسیار ظریف از طلا و نقره، نقوش مختلف را بر روی پارچه به اشکال مختلف خلق می‌کردند. وقتی روی پارچه از نقوش شاخ و برگ استفاده می‌شد مشجر یا دمشق می‌گفتند<sup>۱۰۶</sup>. 11- شرفه: متأثر از سبک گیاه‌الدین یزدی<sup>۱۰۷</sup>. 12- ساتن: با تصاویر صورت انسان<sup>۱۰۸</sup>. 13- تافته، چوچنچه<sup>۱۰۹</sup>. 14- سقلاطون: که نوعی پارچه ابریشمی زر دوزی شده است که در اصفهان و یزد تهیه می‌شد<sup>۱۱۰</sup>. 15-

ترمه:ترمه، ترمه یا تیرمه پارچه نفیسی است که از کرک بافته شده<sup>۱۱۱</sup> واژه ترمه با کسر "ت" و سکون "ر" و کسر "میم" لغتی است هندی و به معنی درخت سروی است که نوک آن بر اثر نسیم خمیده شده باشد<sup>۱۱۲</sup> و به همین جهت نقش‌های روی این پارچه را به شکل سرونوک خمیده انتخاب نموده اند که آنها را بوته نامیدند. صاحب نظران معتقدند که طرح بوته از بادام یا گلابی یا آتش مقدس زردشت یا قطره اشک یا قطره آب یا کیسه‌های چرمی گرفته شده است و برخی علل وجودی سرو شکسته را در دل کویر، خضوع و خشوع در مقابل عظمت الهی و آفرینش هستی می‌دانند. عده‌ای دیگر سرو را به جای ایران و شکست آن در مقابل اعراب می‌دانند. فواصل بین سروها(بته‌ها) را نقوش گیاهی دیگر از قبیل: گل برگ بته‌های کوچک و . . . پر می‌کنند<sup>۱۱۳</sup>. برخی معتقدند که نخستین بار تعریف ترمه در ایران رایج بوده و سپس به کشمیر راه یافته است. اوایل حکومت صفویه را سر آغاز بافت ترمه در ایران میدانند و حد اقل بیش از 250 سال است که در این استان رواج دارد<sup>۱۱۴</sup>. هیچ زن مشکل پسندی در انگلستان عصر ویکتوریا گنجه جامه‌های خود را بدون شال نفیسی که معمولاً از کشمیر ولی اغلب از ایران آورده می‌شد کامل نمی‌دانست. در زبان انگلیسی نیز واژه شال را عیناً از فارسی گرفته اند و آن را به (shawl) می‌نامند که به معنای زری پشمی دستباف است ولی اینک به معنای پارچه‌ای است دراز و بزرگ که بر روی دوش می‌اندازند. ترمه گویا در بدو ورود از کشمیر به ایران توسط زرتشتیان یزد رواج یافت<sup>۱۱۵</sup>. در حال حاضر تولید ترمه نیمه دستی است<sup>۱۱۶</sup>.

#### انواع ترمه

- 1- چارقدی 2- شال بندی 3- شال راه راه 4- شال اتابکی 5- شال کشمیری 6- شال زمردی
- 7- شال رضایی 8- شال امیری 9- شال کرمان 10- شال یزد 11- ترمه خجسته<sup>۱۱۷</sup>

#### نتیجه گیری

با تاسیس سلسله صفوی به سال 907 هـ ق کشور با رشد تجاری و حمایت سلاطین از صنایع بافندگی همراه بود. کارگاه‌های نساجی یزد نیز با تولید پارچه‌های زربفت و مخمل، به شهرتی جهانی دست یافت. در واقع فعالیت تجار در تهیه ابریشم خام از استرآباد و خراسان، نظارت دولتی بر کارگاه‌های نساجی و مشتریان بسیار در ایران و دیگر کشورها را میتوان از جمله مهمترین عوامل

گرایش اهالی به نساجی و حتی هدایت بخشی از کشاورزی به تولید مواد خام مورد نیاز آن دانست. یزد که در سایه امنیت و ثبات نسبی و موقعیت مواصلاتی و جغرافیایی و قدمت منسوجاتش به دوران اولیه اسلامی می‌رسید همزمان با هجوم مغول و عصر ایلخانان با جذب صنعتگران دیگر مناطق، به یکی از کانون‌های نساجی ایران بدل شد. گسترش همیاری نقاشان و نساجان در عصر صفوی، در یزد به خلق شاهکارهایی در خور توجه منجر گردید اما الگو پذیری طراحان یزدی از تبریز، توأم با شیوع نامنی و بالطبع رکود نساجی در این منطقه باعث شد تا اواخر قرن دهم هـ ق طرح‌های یزد نیز با استثنائاتی تکراری شود. این امر که نمایی از شرایط حاکم بر دیگر مناطق، ابداعاتی شگرف در زمینه طرح و سبک پارچه بافی گردید. چنانکه تاثیر رخداد مذکور را در یزد میتوان در ظاهر برجسته‌ترین طراح تاریخ نساجی ایران یعنی غیاث الدین نقشبندی‌یزدی شاهد بود. براین اساس هر چند غیاث همچون بهزاد بنیان گذار سبکی خاص نبود که در آثار محافظه کاری نسبت به سبک تبریز نمایان است، اما چه در نوآوری طرح و چه از حیث ابتکارات فنی در پارچه بافی، الگویی را فراهم آورد که نساجان یزدی با پیروی از آن باعث تمایز منسوجات شهر خود از دیگر مراکز بافندگی ایران شدند.

## یادداشت‌ها:

- 1- کلام الله مجید، سوره اعراف 26، آیه 7.
- 2- حضرت ادريس(ع)، سوره مريم، آیه 57؛ سوره انبياء، آیه 85؛ ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمدپروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1337، ج 2، ص 828.
- 3- علمدار یزدی، علی اصغر، سیر تحول و تکامل ریسندگی الیاف کوتاه، یزد: دانشگاه یزد، 1382، ص 15.
- 4- توحیدی، سید محمد، صنایع دستی استان، اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان یزد، 1364، ص 22 و 3.
- 5- علمدار یزدی، کرباسی، علی اصغر، بررسی کمی و کیفی نساجی یزد و ارائه کاربردهای مناسب، 1382، ص 80-79 و 17.
- 6- ایرانشهر، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران، 1343، جلد 5 و 2، ش 22.
- 7- پایلی یزدی، محمدحسین، پایداری فرهنگ و تمدن کاریزی، نشر شرکت آب یزد، 1379، ج 1، ص 18.
- 8- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، 1373، ص 134؛ ابن بلخی، فارسنامه ابن بلخی، به اهتمام، سید جلال الدین تهرانی، تهران: چاپخانه مهر، 1374، ص 287.
- 9- قاری، مولانا محمود نظام، دیوان البسه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: انتشارات مولفان و مترجمان ایران، 1359، ص 38-39.
- 10- همان، ص 160-158.
- 11- فرقانی، ثریا، یزد دیار دلنشین، شاهنده آثار تاریخی، شناسنامه صنایع دستی، سازمان صنایع دستی، 1376، ص 123؛ رضایی، محبوبه؛ معتمد، فرانک، «بررسی وضع موجود صنایع دستی استان یزد»، مدیریت صنایع دستی استان یزد، دانشگاه الزهراء، دانشکده هنر، 1371، ص 182-178 و 49.
- 12- قهرمانی، ابوالفتح، یزد نگین کویر، مجموعه اطلاعات و راهنمای سیاحتی، 1390، ص 190-179؛ توحیدی، همان، ص 19.
- 13- توحیدی، همان، ص 19؛ حاجی شریفی، محسن، خصوصیات الیاف نساجی، چاپ دوم، مرکز نشر دانشگاهی، 1363، ص 79.
- 14- حاجی شریفی، همان، ص 79؛ قهرمانی، همان، ص 178 و 189؛ امامی‌نیا، سید حسین، بررسی بافته‌های سنتی استان یزد، دانشگاه آزاد اسلامی یزد، 1376، ص 76.
- 15- توحیدی، همان، ص 32؛ علمدار یزدی؛ کرباسی، همان، ص 80-79.
- 16- یآوری، حسین، نساجی سنتی در ایران، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1380، ص 117.
- 17- حاجی شریفی، همان، ص 79.

- 18- پولاک، یک. ب ادوارد، سفرنامه پولاک (ایرانیان و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، 1361، ص 142.
- 19- صدری، نسربین، بافندگی ایران از سنتی تا صنعتی، تهران: جهاد دانشگاهی واحد صنعتی امیرکبیر، 1383، ص 176-177.
- 20- حاجی شریفی، همان، ص 79.
- 21- توحیدی، همان، ص 23.
- 22- قهرمانی، همان، ص 178 و 179.
- 23- وکیل‌الساداتی، سید حیدر؛ سعیدی، حسین، تاریخچه صنعت و هنر ترمه بافی، دانشگاه آزاد اسلامی یزد، 1386، ص 123.
- 24- یآوری، همان، ص 385 و 386.
- 25- قهرمانی، همان، ص 190-179؛ حاجی شریفی، همان، ص 152.
- 26- پطروشفسکی، ایلیا پائولوویچ، تاریخ ایران در دوران باستان تا قرن هجدهم، ترجمه کشاورز، 1368، ص 126؛ صدری، همان، ص 180.
- 27- حاجی شریفی، همان، ص 79؛ قهرمانی، همان، ص 178؛ صدری، همان، ص 178؛ رمضان‌خانی، صدیقه، هنر نساجی در یزد، چاپ سبحان نور وابسته به میراث فرهنگی یزد، 1378، ص 29.
- 28- امامی‌نیا، همان، ص 58؛ روزنامه تفاهم، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹، «هستی پودفروش» بازبینی‌شده در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹.
- 29- صدری، همان، فصل 12 و 13، ص 20 و 1590؛ ویلسن، ج کریستین، تاریخ صنایع ایران، ترجمه عبدالله فریار، نشر فرهنگ، 1372، ص 89.
- 30- یآوری، همان، ص 118؛ حاجی شریفی، همان، ص 79؛ توحیدی، همان، ص 40.
- 31- توحیدی، همان، ص 233.
- 32- امامی‌نیا، همان، ص 191؛ حاجی شریفی، همان، ص 79.
- 33- قهرمانی، همان، ص 46؛ توحیدی، همان، ص 37.
- 34- قهرمانی، همان، ص 179 و 189 و 190.
- 35- یآوری، همان، ص 118؛ قهرمانی، همان، ص 45؛ توحیدی، همان، ص 35.
- 36- شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر، 1350، ج 4، ص 36؛ گزارش استانداری یزد، ساختار حیات سیاسی و اقتصادی یزد، ص 915.
- 37- اکرم‌ن، فیلیس، نساجی سنتی در ایران (بافته‌های دوره تیموریان تا صفویه)، ترجمه زردین دخت صابر شیخ و فروهر نور ماه، وزارت صنایع، تهران: نشر سازمان صنایع دستی ایران، 1361، فصل 52، قسمت 2، ص 2457.

- 38- حاجی شریفی، همان، ص 123؛ توحیدی، همان، ص 19.
- 39- یازلو، اکرم؛ کاظمی، صدیقه، ابریشم دوزی، دیبا: جهان نو، ادبستان چاپ ظفر، 1387، ص 7-2.
- 40- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ خبره‌زاده، علی اصغر، سال اول، چاپخانه پیروز، 1353، ص 205 و 206.
- 41- حاجی شریفی، همان، ص 79.
- 42- یآوری، همان، ص 118.
- 43- پولاک، همان، ص 196؛ بهنام، عیسی، «فن زری بافی در ایران»، برگرفته از مجله هنر و مردم، دوره 2، ش 15، 1341.
- 44- قهرمانی، همان، ص 178؛ توحیدی، همان، ص 34.
- 45- حاجی شریفی، همان، ص 79.
- 46- قهرمانی، همان، ص 178 و 189 و 190؛ خیاطیان یزدی، محمد؛ حاجی‌پور، رضا، مرکز یزد شناسی شناسی یزد، دانشکده نساجی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ص 111.
- 47- توحیدی، همان، ص 21.
- 48- همان، ص 228؛ حاجی شریفی، همان، ص 79؛ قهرمانی، همان، ص 152.
- 49- ایرانشهر، همان، ص 1799.
- 50- پولاک، همان، ص 123.
- 51- همان، ص 233.
- 52- حاجی شریفی، همان، ص 79؛ قهرمانی، همان، ص 179.
- 53- توحیدی، همان، ص 38؛ حاجی شریفی، همان، ص 79.
- 54- شایسته‌فر، مهناز، «نگاهی بر هنر نساجی و پارچه‌بافی ایران»، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، ماه هنر، ش 12، ص 231؛ یآوری، همان، ص 81.
- 55- حاجی شریفی، همان، ص 79.
- 56- شیرپور، میرمحمد، تاریخ تحول لباس در ایران از آغاز تا اسلام، مشهد: نشر کتابفروشی زوار و پسران، 1345، ص 97؛ میرشمسی، سعید، فصلنامه فرهنگی پژوهشی فرهنگ یزد، شماره 21، زمستان 1383، ص 176؛ بختورتاش، نصرالله، فصلنامه فرهنگ گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران: آرتامس، 1385، ص 24؛ رضایی؛ معتمد، همان، ص 86.
- 57- خدا مراد، مهشید، پارچه‌های دارایی، نشرشایبک، 1365، ص 56.
- 58- جی گلاک و سومی، هیراموتو گلاک، سیری در صنایع کهن ایران، تهران: بانک ملی ایران، بی تا، ص 203.
- 59- قهرمانی، همان، ص 179 و 190.
- 60- «پارچه‌های قلم کار»، مجله هنر و مردم، ش 45 و 46، 1381، ص 148.

- 61- اینهارت، سرچشمه پیدایش چلیپا، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، 1355، ص 15.
- 62- یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر باستان، تهران: انتشارات سروش، 1369، ص 287.
- 63- ورجاوند، پرویز، کاوش رصدخانه مراغه و نگاهی به پیشینه دانش ستاره‌شناسی در ایران، نشر باستان، 1383، ص 18.
- 64- بختورتاش، نصرالله، فصلنامه فرهنگ گردونه خورشید یا گردونه مهر، تهران: آرتامس، 1385.
- 65- سعدی، گلستان، چاپ اول، 1352، ص 59.
- 66- قره‌نژاد، حسن، «پارچه‌های قلمکار»، هنر و مردم، شماره 183، 1365، ص 71 و 183؛ شاردن، همان، ج 4، ص 63.
- 67- روح‌فر، زهره، نگاهی بر پارچه‌بافی دوران اسلامی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، 1388، ص 46.
- 68- رمضان خانی، همان، ص 236.
- 69- جی گلاک، همان، ص 187؛ روح‌فر، همان، ص 46؛ صدری، همان، ص 170.
- 70- صدری، همان، ص 171.
- 71- شایسته فر، همان، ص 156.
- 72- دو المانی، هانری، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه و نگارش فره‌وشی، چاپ گیلان، 1650، ص 378.
- 73- دهنخدا، لغت نامه، ذیل لغت مخمل.
- 74- لاجوردیان، اکبر، «مهم‌ترین مراکز تولید مخمل در ایران»، مجله تلاش، ماهنامه هنر، ش 18، شماره 45-46، خرداد و تیر 1348، ص 79.
- 75- ناصر خسرو، سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی، چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران، 1363، ص 126.
- 76- فرخی یزدی، محمد، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، تهران: امیر کبیر، 1366، ص 131.
- 77- لاجوردیان، همان، ص 79.
- 78- علمدار یزدی، همان، ص 156.
- 79- رفیع‌نژاد، مهدی، سیر بافت و تشریح بافت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، 1375، ص 78.
- 80- فصلنامه تلاش، شماره 18، شهریور و مهر 1348، ص 72.
- 81- یآوری، همان، ص 113.
- 82- دیماند، موریس اسون، راهنمای صنایع اسلامی، ترجمه عبدالله فریار، تهران: نشر علمی و فرهنگی، 1383، ص 247-248.
- 83- بیگی، محمدحسن، مروری بر صنایع دستی ایران، چاپ اول، انتشارات صنوبر، 1365، ص 225.

- 84- اکرم، همان، ص 1385؛ بهشتی‌پور، مهدی، تاریخچه صنعت نساجی ایران، با مقدمه باستانی پاریزی، تهران: اکونومیست، 1342، ج 1، ص 235 و 165؛ توحیدی، همان، ص 156؛ رضایی، همان، ص 159؛ شیرپور، همان، ص 158؛ میرشمسی، همان، ص 21؛ یآوری، همان، ص 148.
- 85- علمدار یزدی، همان، ص 223؛ کارل، جی دوری، نشر سوره مهر، 1389، ص 131.
- 86- قهرمانی، همان، ص 178.
- 87- علمدار یزدی، همان، ص 33؛ برت، د، هنر ایرانی اسلامی میراث ایران، ترجمه عزیزالله حاتمی، تهران: نشر بنگاه نشر و ترجمه کتاب، 1346، ص 252.
- 88- برت، همان، ص 34.
- 89- روح‌فر، همان، ص 40؛ علیپور، حبیب‌الله، سیمای اقتصادی استان یزد، گزارش اداره کل امور اقتصادی و دارایی استان یزد، 1376، ص 307.
- 90- بهنام، پرویز، «تاریخ لباس در ایران»، مجله سخن، سال سوم، شماره سوم، 1341، ص 16.
- 91- روح‌فر، همان، ص 43؛ علیپور، همان، ص 308.
- 92- روح‌فر، زهره، پارچه‌بافی گلچینی از هنر دوره اسلامی، تهران: موزه ملی ایران، 1376، ص 39.
- 93- بهشتی‌پور، همان، ج 1، ص 184.
- 94- تاورنیه، ژان باپتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، چاپ تهران، 1331، ص 596؛ تشکری بافقی، علی اکبر، یزد در عصر صفوی، انتشارات اندیشمندان یزد، 1391، ص 306 و 307 و 308.
- 95- پوپ، آرتور؛ فیلیس، فیلیپس، سیری در هنر ایران، (متن) هنر نقاشی، کتاب آرای و پاچه بافی، ترجمه زهره روح‌فر، 1380، ج 2، ص 186.
- 96- بهنام، همان، ص 15.
- 97- ناصرالدین شاه، سفرنامه عتبات، به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، نشر سازمان اسناد ملی، 1370، ج 3، ص 3266.
- 98- فردوسی، شاهنامه، تصحیح دبیر سیاقی، تهران، 1335، ج 1.
- 99- ناصر خسرو، ناصر خسرو، دیوان اشعار، نشر انجمن آثار و مفاخر تاریخی، 1352؛ لاجوردیان، همان، ص 41.
- 100- بیگی، همان، ص 225.
- 101- صدری، همان، ص 2 و 58؛ متین، پیمان، پوشاک ایرانیان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، کتابخانه ملی ایران، 1383، ص 59 و 74.
- 102- آذر یزدی، مهدی؛ مسرت، حسین، کتاب یزد، یزد: لیتوگرافی و چاپخانه محرر، 1368، ص 125-123.
- 103- رمضانخانی، همان، ص 227-232.

- 104- رضایی، عبدالعظیم، تاریخ تمدن ایران، نشر سوره، 1382، ص 123.
- 105- استانداری یزد، همان، ص 74.
- 106- قره‌نژاد، همان، ص 66.
- 107- اکرم، همان، ص 70.
- 108- اکرم، همان، ص 62.
- 109- ایرانشهر، همان، ص 1809.
- 110- حدود العالم من المشرق الی المغرب، بی‌نا، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، 1384؛ ناصر خسرو، همان، ص 82.
- 111- نظام الاطباء، میرزا علی اکبر خان نفیسی، فرهنگ ناظم الاطباء (فرهنگ فرنود سار)، قرن 14 هـ.ق.
- 112- علیپور، همان، ص 159.
- 113- رضوانی، مریم، «سیری در صنعت ترمه بافی استان یزد»، نشر شابک، 1373، ص 98؛ اشرافیان، هادی، بررسی دست باف‌های سنتی یزد، تهران: دانشگاه آزاد تهران مرکزی، 1379، ص 79.
- 114- ایرانشهر، همان، ص 1809؛ میرشمسی، سعید، فصلنامه فرهنگی پژوهشی فرهنگ یزد، شماره 21، زمستان 1383، ص 59-61.
- 115- اشرافیان، همان، ص 50؛ استانداری یزد، همان، ص 90.
- 116- قهرمانی، همان، ص 178 و 189-190.
- 117- رضوانی، همان، ص 94.